

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۴، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۷
صفحات ۶۲۸-۶۰۷

بررسی جایگاه فقهی - ادبی حرف «واو» در آیه ۱۲۱ سوره انعام

علی نجفی ابوکی^{۱*}، عباس اقبالی^۱، کاظم حسینی باصری^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان

(تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲)

چکیده

علمای دانش نحو معانی سه‌گانه حال، استیناف یا عطف را برای حرف «واو» در آیه «لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ» (انعام: ۱۲۱) محتمل دانسته‌اند که البته ناهمگونی این نظریات، تبیین معنوی آیه شریفه را دچار چالش کرده است. بر این اساس نوشتار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به معناشناسی حرف «واو» در این آیه شریفه اختصاص یافته است و به این نتیجه رسیده‌ایم که ضمیر در جمله «وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ» به «أَكَلَ» مستفاد از فعل «لَا تَأْكُلُوا» یا به «عَدَمُ الذِّكْرِ» که برگرفته از «لَمْ يُذَكَّرَ» است، رجوع می‌کند. بنابراین آیه شریفه در صدد نهی از خوردن ذبیحه موصوف به فسق نیست، بلکه در مقام تبیین یکی از مصادیق فسق است. واژه «فسق» در آیه مورد بحث نیز به معنای خارج شدن ذبیحه از حلیت است که در حقیقت جمله «وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ» دلیل حرام بودن ذبیحه‌ای را بیان می‌کند که نام خداوند بر آن برده نشده است؛ زیرا آن فسق و خروج از بندگی خداوند است و این مفهوم تنها با معنای عاطفه یا استیناف همخوانی دارد، نه حالیه بودن.

واژه‌های کلیدی

آیات الاحکام، حرف «واو»، مجتهدین، معناشناسی، واژه «فسق».

* نویسنده مسئول رایانامه : najafi.ivaki@yahoo.com

مقدمه

الفاظ قرآن کریم در زیبایی مفردات و موقعیت ترکیبی کلمات در مقیاس مثقال ذره، بهترین جایگاه را داراست، به گونه‌ای که نه بدل می‌پذیرد و نه ترکیب دیگری در آن قسمت می‌نشیند؛ بلکه بدون تردید معنای مقصود جز در این الفاظ و ترکیب تحقق نمی‌پذیرد (فهد رومی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۸۷۰). این ویژگی‌ها سبب شده است تا بسیاری از معاشناسان قرآن کریم به جنبه ادبی کلام خداوند اهمیت دهند و به تحقیق و پژوهش درباره آن بپردازند. اگر چه این شیوه در عصر کنونی گسترش یافته است، آغاز آن به زمان نزول قرآن بر می‌گردد. پیامبر اکرم (ص) و پس از آن حضرت علی (ع) نخستین کسانی هستند که به این جنبه اهتمام ورزیده‌اند. ابن عباس نیز با تاسی به آنان و با استفاده از اسناد کهن زبان عربی مثل اشعار، عبارات‌ها و واژگان قرآن را معاشناسی و مقصود بسیاری از آیات الهی را تبیین کرده است. وی در این زمینه می‌گوید: «الشَّعْرُ دِيْوَانُ الْعَرَبِ فَإِذَا خَفِيَ عَلَيْنَا الْحَرْفُ مِنَ الْقُرْآنِ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ بَلَّغَهُ الْعَرَبِ رَجَعْنَا إِلَى دِيْوَانِهَا فَالْتَمَسْنَا مَعْرِفَةَ ذَلِكَ مِنْهُ؛ قرآن به زبان عربی است، لذا در صورتی که معنایی از این کتاب برای ما نامفهوم باشد، بایستی به شعر عرب رجوع گردد؛ زیرا شعر، گنجینه آداب و فرهنگ عرب است» (الثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۰۸).

مبانی نظری و پیشینه بحث

آگاهی از زبان عربی در این روش به عنوان شرطی کلیدی همواره مورد تأکید علما بوده است. در پرتو این دانش می‌توان رموز ادبی و حکمی کلام خداوند را کشف و به مفاهیم بلند و معنوی واژگان و عبارات‌های آن دست یافت. بر این اساس باید گفت بدون این شناخت، هیچ کسی قادر به استخراج صحیح گزاره‌های دینی از کلام وحی نخواهد بود. «شوکانی» نویسنده کتاب «فتح القدير» گفته است: «مجتهد زمانی قادر بر معرفت معانی و خواص تراکیب قرآن و لطایف و مزایای قرآنی می‌شود که عالم به علم نحو و صرف و معانی و بیان باشد، به گونه‌ای که این علوم برای او ملکه شده باشد. در این صورت است که می‌تواند احکام را به شکل صحیح استخراج کند» (شوکانی، ۱۴۱۸: ۴۲۰).

در این میان معانی حروف به‌عنوان بخشی از علم نحو، از مهم‌ترین مباحث زبان عربی هستند و از آنجا که این باب در پیدایش مفاهیم متنوع و متفاوت در عبارات نقش بسزایی ایفا می‌کند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. «زرکشی» از دانشمندان علوم قرآنی، در این زمینه می‌گوید: «بررسی و تحقیق درباره معانی حروف از مواردی است که اهل تفسیر بدان نیاز دارند؛ زیرا معانی گوناگونی در آن وجود دارد» (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۱۵۴). سیوطی نیز در کتاب «معتزک الأقران فی إعجاز القرآن» آورده است: «شناخت آن [معانی حروف] به‌خاطر معانی متفاوتی که در آن وجود دارد، بسیار بااهمیت است؛ زیرا در پرتو آن، مفاهیم متنوعی [از متن] استخراج می‌گردد» (بی‌تا، ج ۱: ۵۱۶).

از آنجا که قرآن کریم یکی از منابع فقهی و استنباط احکام است، معانی حروف در دستیابی به بسیاری از احکام فقهی نقش بسزایی دارند و در شماری از ابواب فقهی، بر آرای مجتهدین تأثیر زیادی داشته‌اند. ابواب طهارت، ذبائح، نکاح، طلاق، خلع، یمین، عتق، إقرار، وقف و ... بیشترین تأثیر را از آنها پذیرفته‌اند. برای نمونه حرف «الی» در آیه شریفه وضو (رک: پی‌نوشت شماره ۱) اگر به معنای انتهای غایت باشد، واجب است دست‌ها از سر انگشتان تا آرنج [المرافق] شسته شود. به‌عبارت دیگر آرنج [المرافق] در این آیه، انتهای غایت برای فعل «فَاغْسِلُوا» خواهد بود، اما اگر به‌معنای «مع» باشد، استنباط فوق نادرست است؛ چون سیاق کلام در صدد تعیین سمت شستن نیست و تنها به وارد کردن قسمت آرنج دست در حکم شستن اشاره دارد. همچنین حرف «من» در آیه تیمم (رک: پی‌نوشت شماره ۲) اگر به‌معنای تبعیض باشد، تیمم تنها بر خاک یا چیزهایی مانند آن که دارای گرد و غبار هستند، جایز است؛ اما در صورتی که این حرف به‌معنای ابتدای غایت باشد، چنین قیدی ضرورت ندارد.

علما با نگاه به نقش کلیدی معانی حروف در پیدایش برداشت‌های متفاوت از نصوص دینی، در آثار خود به این بحث و اهمیت آن پرداخته و هر کدام به روشی از آن سخن گفته‌اند. «سیبویه» هر چند در باب جداگانه‌ای این امر را پیگیری نکرده، اما در بخش‌های مختلفی از اثر گرانسنگ خود یعنی «الکتاب» در خصوص معانی حروف سخن گفته است.

«ابن جنی» مؤلف کتاب «الخصائص» و تعداد دیگری از دانشمندان علوم عربی در ابواب مجزایی معانی حروف را مطرح و وجوه کاربرد و مسائل مرتبط با آن را ذکر کرده‌اند. برخی دانشمندان از جمله «ابوالقاسم زجاجی» در کتاب «اللامات» و رمانی در کتاب «الألفات فی القرآن» آثار مستقلی در باب یکی از حروف نوشته‌اند.

گذشته از آنچه آوردیم در دوره‌های متأخر نیز درباره معانی حروف و نقش آن در زبان عربی پژوهش‌های مستقلی صورت گرفته که به این شرح است: «حول حروف المعانی و اصول استعمالها» (حسن عباسی، ۱۳۶۸: ۶۷ - ۱۰۴). «اثر حروف المعانی فی تعدد المعنی» (احمد عربی، ۱۳۸۲: ۱۹۰ - ۲۰۴). «بررسی حروف معانی در عربی و فارسی» (حمید طیبیان، ۱۳۸۶: ۳۴۵ - ۳۶۰). «حروف الواو انواعها و معانیها» (مینا جیگاره، ۱۳۸۸: ۳۸ - ۴۹). همچنین کتاب‌های ارزشمندی نوشته شده‌اند که مهم‌ترین آثار در این موضوع عبارتند از: کتاب «الأزهیة فی علم الحروف» نوشته «ابو علی بن عبدالرحمن الهروی در قرن پنجم»؛ کتاب «رصف المبانی فی شرح المعانی» نوشته «احمد بن عبدالنور الملقی»؛ «الجنی الدانی فی حروف المعانی» تألیف «حسن بن قاسم المرادی»؛ «معانی الحروف» نوشته «رمانی» و «مغنی اللیب عن کتب الأعراب» تألیف «ابن هشام انصاری» در سده هشتم.

پرسش‌های تحقیق

بررسی‌ها نشان از آن دارد که تعداد اندکی از نویسندگان، در تحقیقات خود به نقش حروف معانی در استنباط احکام فقهی به‌طور عام اشاره کرده‌اند، اما در خصوص جایگاه حرف «واو» در آیه شریفه مورد بحث، تحلیل مدونی صورت نپذیرفته است. بنابراین در جستار حاضر می‌کوشیم با بررسی وجوه اختلاف صاحب‌نظران در معنای حرف «واو» در آیه شریفه «لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» (انعام: ۱۲۱)، نقش و جایگاه حرف مذکور در پیدایش احکام مختلف را بررسی و نظر صائب را ارائه کند، لذا با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، ضمن تحلیل و واکاوی موضوع مورد اشاره، به دنبال پاسخگویی به سؤالات زیر هستیم:

۱. تأثیر حروف معانی در برداشت احکام شرعی گوناگون از قرآن کریم چیست؟
۲. آیا نظریات متفاوت علمای نحو در معنای حرف «واو»، در استخراج دستورات الهی تأثیر دارد؟
۳. کاربرد فقهی حرف «واو» در آیه ۱۲۱ سوره انعام چیست؟
۴. بر مبنای ادبی و قراین موجود، کدام رأی از میان نظریات ارائه شده، به واقع نزدیکتر است؟

تعریف حرف و ذکر انواع آن

حرف در لغت به معنای گوشه و کنار است. [عبارت] «حَرْفٌ كُلُّ شَيْءٍ» به معنای گوشه و لبه هر چیزی است و «حرف الجبل» به لبه تیز کوه که در قلعه قرار دارد، اطلاق می‌شود. آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» (حج: ۱۱) نیز چنین معنا می‌شود: برخی از مردمند که خدا را یکسویه می‌پرستند؛ یعنی تنها در آسانی‌ها [برای دستیابی به امور مادی] خداوند را عبادت می‌کنند» (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۴: ۱۳۴۲). در واقع «این شخص در وسط و حقیقت بندگی نیست و در گوشه آن قرار گرفته، لذا با خیری مطمئن و با امتحانی روگردان می‌شود» (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۲۱). حرف در اصطلاح، بنا بر تعریف سیبویه، عبارت است از «ما جاءَ لِمَعْنَى وَ لَيْسَ بِاسْمٍ وَ لَا فَعْلٍ» (سیبویه، ۱۹۷۷، ج ۱: ۱۲). با دقت در این عبارت باید بگوییم: حرف بر کلمه‌ای اطلاق می‌شود که معنای مستقلی ندارد، چنانکه در کتاب‌های نحوی به این مفهوم تصریح شده است (حیدره الیمنی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۰۹).

در یک تقسیم‌بندی کلی، حروف به دو دسته تقسیم می‌شوند که شامل: الف) حروف تهجی (القبأ): حروفی هستند که تمامی الفاظ عربی اعم از اسم، فعل و حرف از آنها تشکیل شده‌اند؛ ب) حروف المعانی: حروفی هستند که برای معانی جزئی و غیرمستقل وضع شده‌اند و «اگر به تنهایی به کار رود معنای آن روشن نیست، بلکه باید به اسم یا فعل اضافه شده باشد» (الزجاجی، ۱۳۶۳: ۵۴). برای مثال حرف «من» در صورتی به معنای ابتدای غایت است که به همراه چند واژه دیگر به کار رود؛ مانند جمله «سِرْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ» که حرف «من» در آن چون در کنار واژه‌های دیگر آمده، به معنای ابتدای غایت است.

حرف «واو» در نگاه علمای نحو

«واو» بیست و پنجمین حرف از حروف هجاست. این حرف که از پرکاربردترین حروف در زبان عربی به‌شمار می‌رود، پس از ورود بر اسم یا فعل، نقش‌ها و اعراب متفاوتی در کلمات بعد ایجاد می‌کند و موجب پیدایش معانی و مفاهیم متفاوت می‌شود و همین تفاوت معنایی در ساختار بیانی جمله از نظر «کمال اتصال و کمال انفصال و شبه آنها» نقش‌آفرین است. علمای نحو معانی مختلفی برای حرف «واو» ذکر کرده‌اند که معنای قسم، معیت، عطف، استیناف، حال، زائده، لصوق، علامت رفع، ثمانیه و انکار، تذکار، ضمیر ذکور، ندا، ندبه از جمله آنهاست (ابن هشام، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۶۳؛ بایستی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۱۶۰) و بر این اساس وجود این حرف در آیات الاحکام موجب پیدایش نظریات مختلف و برداشت‌های متفاوت می‌شود؛ از این موارد به معنای حرف «واو» در آیه ۱۲۱ سوره مائده می‌توان اشاره کرد که مجتهدان برای تعیین معنای آن اختلاف نظر دارند.

حرف «واو» در آیه شریفه از منظر فقها

حرف «واو» در آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» (انعام: ۱۲۱). دارای سه احتمال است؛ حال، استثنا (رک: پی‌نوشت شماره ۳) یا عطف (دعاس، ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۳۲).

فقها در حکم ذبیحه‌ای که نام خداوند بر آن برده نشده و به تعبیر قرآن کریم «مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» است، اختلاف دارند چنانکه خواهد آمد منشأ پیدایش این دیدگاه‌ها به عواملی همچون وجود احتمال‌های معنوی حرف «واو» در این آیه برمی‌گردد. برخی بر این باورند که واو در آیه شریفه برای حالیه است و گفته‌اند: مقصود، بیان احوال عرب‌ها در زمان جاهلیت است که در هنگام ذبح حیوانات، به‌جای ذکر نام خدا، اسم بت‌های خود را بر زبان می‌آوردند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۸: ۱۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۸۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳: ۲۵۳). مذهب شافعیه، برخی از پیروان مذهب مالکیه، قتاده، حسن، نخعی و احمد حنبل در یکی از روایت‌های خود، حالیه بودن «واو» را ترجیح داده‌اند، و از همینجا گفته‌اند:

مقصود آیه، نهی از ذبیحه‌ای است که به نام غیر خداوند، مثلاً به نام بتان، ذبح شده باشد (زنجانی، ۱۴۰۲: ۳۶۱؛ عبدالسلام، ۲۰۰۰: ۱۹۷).

بنا بر آنچه در کتب دانش نحو آمده است «واو» حالیه، حالت وقوع کار را بیان می‌کند (ابن هشام، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۷۱) به‌عنوان مثال وقتی می‌گوییم: «جاء خالدٌ وَ هُوَ قائمٌ» یعنی خالد آمد در حالی که ایستاده بود. حرف «واو» در این مثال حالیه است و در واقع حال در زبان فارسی معادل ساختاری دارد و معادل آن قید حالت یا کیفیت است، به این معنا که نهی در آیه شریفه مطلق نیست، بلکه شارع مقدس با مقید کردن نهی مذکور با قید حالت، آن را در موارد خاصی منحصر کرده است. با توجه به آنچه گذشت معنای آیه این نیست که خوردن هر ذبیحه‌ای که در هنگام کشتن آن، نام خدا ذکر نشده باشد، حرام است؛ بلکه آیه شریفه حرمت خوردن ذبیحه را مقید به صفت فسق معرفی کرده است. در نگاه این گروه، واو در آیه «وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ» واو حالیه محسوب می‌شود، در نتیجه جمله برای حالی است که مفید نهی خواهد بود و معنا چنین می‌شود: از حیوانی که هنگام ذبح، نام خدا را بر آن نخوانده‌اید، نخورید؛ در حالی که فسق باشد و در نتیجه مفهوم مخالف آن چنین خواهد شد؛ اگر این حیوان فسق نباشد، خوردن آن جایز است. آنان برای تفسیر سخن خود، ضمن استشهاد به آیه «أَوْ فَسْقًا أَهْلًا لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» (انعام: ۱۴۵) منظور از فسق در آیه مورد بحث را، ذکر غیر خدا به‌جای نام خدا به هنگام ذبح دانسته‌اند (زنجانی، ۱۴۰۲: ۳۶۱؛ عبدالسلام، ۲۰۰۰: ۱۹۷) همان عملی که در میان اعراب دوران جاهلیت یعنی بت‌پرستان و مشرکان رواج داشته است و گفته‌اند: خوردن حیوانی که هنگام ذبح نام خدا یا غیر خدا بر آن خوانده نشده، جایز است.

فخر رازی نیز با تأیید سخن امام شافعی گفته است: به‌طور کلی در معنای «واو» سه احتمال وجود دارد: حالیه، استیناف و عاطفه. از آنجایی که جمله قبل و بعد از واو از نظر اسمیه و فعلیه بودن یکسان نیستند، واو نمی‌تواند به معنای عاطفه باشد. معنای استیناف نیز خلاف اصل است، چون بنا بر اقتضای اصل باید «واو» مابعد خود را به ماقبل متصل کند، بنابراین حرف واو در آیه شریفه فقط به معنای حالیه است و احتمال‌های دیگر نادرست

خواهد بود (فخر رازی، ۱۴۰۶: ۵۳۶). علاوه بر آن وی در تفسیر انتهای آیه مورد بحث «وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» گفته است: «این آیه اختصاص به حیوانی دارد که به نام بتان ذبح گردد و بدین معنا است که اگر شما به این نوع ذبح رضایت داشته باشید، در واقع به الوهیت آن بتان خشنود هستید که این موجب شرک می‌باشد» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۱۳۱) و در ادامه نظر شافعی را آورده و گفته است: هر چند ابتدای آیه به اعتبار ساختار، عمومیت دارد؛ به دلیل قیودی که در آن است، معنای خاصی اراده شده؛ زیرا نهی در خصوص فسق آمده است و این واژه در آیه ۱۴۵ سوره انعام به حیوانی که برای غیر خدا کشته می‌شود، تفسیر شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۱۳۱).

گروه دیگری گفته‌اند: واو در آیه شریفه برای عطف و یا در صورت عدم جواز عطف، برای استیناف است (عبدالسلام، ۲۰۰۰: ۱۹۹). بنابر نظر این دسته، خداوند در آیات گذشته با تکیه بر جنبه مثبت مسئله یعنی حلیت خوردن از گوشت‌های حلال، در ادامه نیز برای تأکید هر چه بیشتر روی جنبه منفی و مفهوم آن تکیه کرده و آورده است: از گوشت‌هایی که نام خدا به هنگام ذبح بر آنها برده نشده است، نخورید «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» (انعام: ۱۲۱) و پس از آن بار دیگر با عبارت «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» (همان) این عمل را محکوم کرده و بیان داشته است که این کار فسق، گناه و خروج از راه و رسم بندگی است. بنابراین چون جمله «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» عطف یا استیناف است، به منزله علت نهی در جمله «لَا تَأْكُلُوا» قلمداد می‌شود و این تأییدی است بر برداشت آنها از این دلیل که در آیه شریفه از ذبیحه‌ای نهی شده است که نام خداوند بر آن خوانده نشده باشد (زنجانی، ۱۴۰۲: ۳۶۱).
 ظاهریه (رک: پی‌نوشت شماره ۴)، شعبی و ابن‌سیرین (از دانشمندان معروف اهل سنت) که از طرفداران این نظریه هستند، گفته‌اند: تسمیه، فرض و واجب است، لذا در صورتی که نام خدا بر آن برده نشود، چنین ذبیح‌های مطلقاً حرام است، خواه عدم ذکر عمدی باشد یا سهوی؛ همچنین خواه نام بتی بر آن ذکر شده باشد یا هیچ نامی بر آن گفته نشود. بر این اساس خوردن گوشت یا هر گونه بهره‌برداری دیگر از حیوانی که هنگام ذبحش عمداً یا سهواً نام خداوند برده نشود، حرام است (عبدالسلام، ۲۰۰۰: ۱۹۹). همچنین

مذهب حنفیه، احمد در یکی از اقوال، ثوری، اسحاق، ربیع، سعید بن جبیر و مشهور در مذهب مالکیه، از حامیان این قول به‌شمار می‌روند؛ با این تفاوت که اینها عدم تسمیه در حال نسیان را سبب حرمت ذبیحه نمی‌دانند (عبدالسلام، ۲۰۰۰: ۱۹۹).

البته گروهی از میان این دو مفهوم، معنای استثناء را ترجیح داده‌اند و گفته‌اند: هر ذبیحه‌ای که نام خدا بر آن ذکر نشده باشد، حرام است و این عمل فسق خوانده می‌شود (شیخلی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۳۷۸). حنفیه و موافقانسان از طرفداران این نظریه‌اند (زنجانی، ۱۴۰۲: ۳۶۱؛ ادیب‌الصالح، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۰) چنانکه ابن‌عاشور نیز با ترجیح معنای عطف برای حرف واو، این نظریه را برگزیده است (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۷: ۳۲).

گفتنی است که بیشتر علمای شیعه بر لزوم ذکر تسمیه به هنگام ذبح اتفاق نظر دارند؛ بنابراین گفته‌اند: اگر فردی به‌صورت عمدی نام خداوند را بر ذبیحه نخواند، آن حیوان حرام می‌شود (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۵۲؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۰۵؛ حلی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۱۷؛ صدوق، ۱۴۱۸: ۳۱۲) که این برداشت با معنای عاطفه یا استیناف هماهنگ است، هرچند با استناد به روایات صحیح، فرد ناسی را از حکم وجوب تسمیه خارج کرده‌اند. عاملی می‌نویسد: تمامی فقهای شیعه بر این امر اتفاق نظر دارند که اگر نام خداوند به‌طور عمد بر ذبیحه خوانده نشود، خوردنش حرمت دارد، ولی در صورتی که از روی فراموشی باشد، حرام نیست (عاملی، ۱۰۳۱: ۶۳). اما شهید ثانی با استناد به عدم هماهنگی قبل و بعد از حرف واو از نظر انشا و خبر، قائل به احتمال رجحان حالیه بودن حرف واو در آیه مورد بحث بوده و فقدان تناسب در دو طرف واو عاطفه را از نظر علمای زبان عربی و اهل تحقیق، ممنوع قلمداد کرده است. وی در این زمینه می‌گوید: «رَبِّمَا يَتَرَجَّحُ الْحَالُ عَلَى الْعَطْفِ مِنْ حَيْثُ إِنَّ الْجُمْلَةَ الْمَعْطُوفَ عَلَيْهَا إِنشَائِيَّةٌ، وَقَوْلُهُ: "وَأِنَّهُ لَفِسْقٌ" خَبَرِيَّةٌ، وَالْخَبَرِيَّةُ عَلَى الْإِنشَائِيَّةِ مَمْنُوعَةٌ عِنْدَ عُلَمَاءِ الْبَيَانِ وَ مُحَقِّقِي الْعَرَبِيَّةِ» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱: ۴۵۵).

به‌نظر می‌رسد آنچه برخی از فقها را در این چالش‌ها وارد کرده، ناهمگونی نظریات نحویان در معنا و احکام حرف «واو» است؛ از سوی دیگر عدم اتفاق نظر مفسران در تبیین

معنای واژه «فسق» نیز بر این نوع چالش‌ها می‌افزاید و با راهیابی این اختلاف‌ها به بحث‌های فقهی، موجبات صدور فتوای متفاوت و برداشت‌های متعدد از نصوص دینی فراهم می‌آید؛ اما ذکر این نکته ضرورت دارد که با دقت در بافت و سیاق لغوی این واژه در نزد ارباب لغت و قرآن کریم، به روشنی می‌توان گفت: واژه مذکور در معنای خاصی شیوع داشته است که این نشان از حقیقی بودن این معنا برای لفظ «فسق» دارد؛ بنابراین استعمال واژه مذکور در غیر آن معنا چیزی نیست جز خروج از معنای حقیقی با هدف ایجاد جذابیت‌های بلاغی و هدفمند گوینده در کلام.

علما از دیرباز برای تعیین معنای دقیق الفاظ به مسئله بافت توجه ویژه‌ای داشته‌اند، چنانکه ابن‌انباری با بیان تأثیر بافت در تعیین دلالت الفاظ می‌گوید: برخی از کلام عرب، برخی دیگر را تصحیح می‌کند و آغاز آن با پایانش پیوند دارد و مفهوم گفتار، تنها با کامل شدن تمام حروف دانسته می‌شود (ابن‌انباری، ۱۹۶۰: ۲). بر این اساس با بررسی نوع سیاق مذکور که در آثار دانشمندان اسلامی تحت عنوان «قرینه مقاله» آمده، واژه مذکور در نزد ارباب لغت و همچنین در قرآن کریم به معنای انجام دادن هر عمل خلاف دین و شرع است که این مفهوم، با معنای خروج از اطاعت الهی مطابقت دارد.

ابن‌منظور می‌گوید: «الْفِسْقُ: الْعِصْيَانُ وَ التَّرْكُ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْخُرُوجُ عَنِ طَرِيقِ الْحَقِّ» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۶)؛ فسق یعنی عصیان و ترک کردن دستور خداوند و خارج شدن از راه حق.

نویسنده تاج‌العروس آورده است: «وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ أَيْ: خُرُوجٌ عَنِ الْحَقِّ وَ قَالَ أَبُو الْهَيْثَمِ: وَ قَدْ يَكُونُ الْفُسُوقُ شِرْكَاً، وَ يَكُونُ إِثْمًا (واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۴۲)؛ عبارت «إِنَّهُ لَفِسْقٌ» به معنای خارج شدن از حق است. ابوهیثم گفته: واژه «فسوق» گاهی به معنای شرک و در برخی موارد نیز به معنای گناه است.»

راغب اصفهانی می‌گوید: «فَسَقَ فُلَانٌ: خَرَجَ عَنِ حِجْرِ الشَّرْعِ، وَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ: إِذَا خَرَجَ عَنِ قَبْرِهِ (راغب، ۱۴۱۲: ۶۳۶)؛ عبارت «فَسَقَ فُلَانٌ» یعنی او از چارچوب قانون‌های

الهی خارج شد و این معنا برگرفته از این گفتار عرب می‌باشد که وقتی [دانه] از پوستش خارج می‌شود، می‌گویند "فَسَقَ الرُّطْبُ" .

فراهیدی: «الفِسْقُ: التُّرْكُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَ فَسَقَ يَفْسُقُ فِسْقًا وَ فُسُوقًا. وَ كَذَلِكَ الْمَيْلُ إِلَى الْمَعْصِيَةِ كَمَا فَسَقَ إبليسُ عَنَ أَمْرِ رَبِّهِ (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۸۲)؛ «الفِسْقُ» یعنی ترک نمودن دستور خداوند. فعل آن "فَسَقَ، يَفْسُقُ، فِسْقًا وَ فُسُوقًا" می‌باشد. همچنین معنای آن تمایل به معصیت است، چنانکه شیطان از دستور خداوند رویگردان شد.

نویسنده «المحیط»: «الفِسْقُ: التُّرْكُ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... وَ فَسَقَتِ الرُّطْبَةُ عَنِ قَشْرِهَا أَوْ خَرَجَتْ مِنْهُ (ابن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۵: ۲۹۳)؛ فسق یعنی ترک کردن دستور خداوند. عبارت "فَسَقَتِ الرُّطْبَةُ عَنِ قَشْرِهَا" یعنی خرما از غلاف خود خارج شد.

کتاب «الصَّحاح»: «فَسَقَتِ الرُّطْبَةُ، إِذَا خَرَجَتْ عَنِ قَشْرِهَا وَ فَسَقَ الرَّجُلُ يَفْسُقُ وَ يَفْسِقُ أَيْضًا، عَنِ الْأَخْفَشِ، فَسَقًا وَ فُسُوقًا أَوْ فَجَرَ. يُقَالُ فَفَسَقَ عَنَ أَمْرِ رَبِّهِ، أَيْ خَرَجَ (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۴: ۵۴۳)؛ عبارت "فَسَقَتِ الرُّطْبَةُ" یعنی از غلاف خود خارج گردید و همچنین است عبارت "فَسَقَ الرَّجُلُ يَفْسُقُ وَ يَفْسِقُ" که [مصدر آن] از اخفش به صورت "فَسَقًا وَ فُسُوقًا" نقل شده است، به معنای "فاجر شد" می‌باشد. گفته می‌شود: "فَفَسَقَ عَنَ أَمْرِ رَبِّهِ" یعنی خارج شد.

در کتاب «مصباح المنیر» نیز اصل این واژه را بقولی «خُرُوجُ الشَّيْءِ مِنَ الشَّيْءِ عَلَى وَجْهِ الْفَسَادِ» معنا کرده است (فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۴۷۳). بنابراین واژه «فسق» در نگاه اهل لغت بر هر نوع خروج، به‌ویژه برای ایجاد فساد اطلاق شده است هر چند این معنا پس از نزول قرآن کریم به نوعی خروج خاص، منحصر شده است.

همچنین کلمه «فسق» و مشتقات آن در قرآن کریم در نمونه‌هایی از قالب‌های مختلف فعلی و اسمی ۵۳ بار به‌کار رفته که مفهوم مشترک آن در تمامی موارد به‌معنای خروج از اطاعت پروردگار است، چنانکه در آیه حج می‌فرماید: «فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...» (بقره: ۱۹۷)؛ در حج، آمیزش جنسی با زنان، گناه و جدال نیست (مکارم، ۱۳۷۳: ۳۱) و در آیه دیگری آمده است: «لَا أَنْ يَكُونَ مِثْنَهُ أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَيْ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ...» (انعام: ۱۴۵)؛ به‌جز اینکه مردار باشد، یا خونی که (از

بدن حیوان) بیرون ریخته، یا گوشت خوک که اینها همه پلیدند؛ یا حیوانی که به گناه، هنگام سر بریدن، نام غیر خدا [نام بت‌ها] بر آن برده شده است» (مکارم، ۱۳۷۳: ۱۴۷).

و در آیه «دین» نیز آمده است: هر کس با احکام دین مخالفت کند، مرتکب فسق شده است، زیرا می‌فرماید: «وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۸۲)؛ و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید. از خدا بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم می‌دهد؛ خداوند به همه چیز داناست (مکارم، ۱۳۷۳: ۴۸).

همچنین واژه مذکور در آیه شریفه «وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقٌ...» (مائده: ۳)؛ چنین معنا می‌شود: و حیواناتی که روی بت‌ها (یا در برابر آنها) ذبح می‌شوند، (همه) بر شما حرام شده است؛ و همچنین قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت‌آزمایی؛ تمام این اعمال، فسق و گناه است (مکارم، ۱۳۷۳: ۱۰۷).

چنانکه پیش از این گذشت، مفهوم مشترک این کلمه در آیات مذکور به معنای خروج از اطاعت پروردگار بوده و فاسق فردی است که پس از التزام به حکم شرع و اقرار به آن، تمام یا برخی از آنها را تباه می‌کند و به الزام و اقرار خود وفادار نیست و از حرمت شرع خارج می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۶). بنابراین با دقت در آیات قرآن کریم و موارد استعمال این واژه در آن می‌توان گفت: واژه «فسق» در قرآن به معنای انجام دادن هر عمل خلاف دین و شرع است که این مفهوم با معنای خروج از اطاعت الهی مطابقت دارد. با رواج این کاربرد در آیات متعدد قرآن، به روشنی می‌توان مراد شارع را تعیین کرد، لذا تخصیص این واژه در معنای خاصی که وجود آن در قرآن کریم محل بحث و تردید است، امری مشکل بلکه سخنی ناگفتنی خواهد بود. به بیان دیگر حمل واژه «فسق» بر معنای مجازی در آیه‌ای از آیات قرآن کریم و خروج این واژه از معنای مصدری، به دلیل وجود قرینه صارفه، مجوز برداشت معنای غیرحقیقی از واژه مذکور در سایر آیات قرآن نیست، علاوه بر آنکه در آیه مورد بحث هیچ مانعی برای برداشت معنای حقیقی یعنی خروج از اطاعت و بندگی خداوند وجود ندارد، ابن شهر آشوب [از فقهای قرن ششم] واژه فسق را در مقابل واژه ایمان دانسته و در خصوص آیه ذبح آورده است: این آیه

بر واجب بودن تسمیه به هنگام ذبح دلالت می‌کند؛ زیرا ظاهر عبارت «إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» [در انتهای آیه ذبح]، مفید این حکم بوده و به همین دلیل غیرمسمی را فسق و شرک معرفی کرده است؛ لذا خوردن چنین ذبیحه‌ای را حرام و فسق می‌شمارد (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۰۸).

بررسی و نقد نظریه‌های مذکور

نکته اساسی در کلام قائلان به حالیه بودن حرف «واو» این است که اثبات شود مراد از «فسق» در آیه شریفه «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» حیوانی است که برای غیرخدا ذبح شده باشد و این سخن در صورتی صحیح است که ضمیر «إِنَّهُ» در آیه شریفه، به موصول «مَمَّا» رجوع و واژه فسق نیز در قرآن کریم به معنای «أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» تفسیر شود. اما با توجه به آنچه گذشت واژه «فسق» در معنای اصلی، خارج شدن چیزی از چیزی به‌ویژه به‌صورت نادرست و بر وجه فساد است که در لسان شرع به معنای خروج از طاعت الهی و انجام دادن معصیت به‌کار می‌رود. بر این اساس تفسیر آن به «ما أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» برخلاف سیاق لغوی قرآن کریم و نظر ارباب لغت است؛ علاوه بر آن اگر ضمیر به «أَكْلٌ» مستفاد از آیه شریفه «وَ لَا تَأْكُلُوا» بازگردد یا اینکه به مفهوم آیه شریفه «لَمْ يَذْكُرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» یعنی «ترک التسمیه» رجوع کند و چنانکه برخی چنین گفته‌اند، حالیه بودن «واو» صحیح نخواهد بود.

مرجع ضمیر در آیه «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ»

در کتاب «مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام» آمده است: «خوردن حیوانی که نام خداوند بر آن خوانده نشده، حرام و خروج از بندگی خداوند است و احتمال دارد ضمیر در عبارت «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» به ذبیحه [ما موصوله] رجوع نماید که بر این اساس، باید بگوییم مفهوم فسق حیوانی است که برای غیرخداوند ذبح شده باشد» (کاظمی، بی‌تا، ج ۴: ۱۵۵). بنابراین اگر اثبات شود که ضمیر مذکور به موصول «مَمَّا» رجوع می‌کند، نتیجه این می‌شود که مراد از «لَمْ يَذْكُرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» همان «فسق» یعنی «أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» (انعام: ۱۴۵) است که این

مطلب با گفتار شافعی و همفکران او همخوانی دارد، اما این در حالی است که بسیاری از علما، برخلاف آن نظر داده‌اند که در زیر به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

زمخشری نویسنده کتاب «الکشاف» در این زمینه گفته است: «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ الضَّمِيرُ رَاجِعٌ إِلَى مَصْدَرِ الْفِعْلِ الَّذِي دَخَلَ عَلَيْهِ حَرْفُ النَّهْيِ، يَعْنِي وَ إِنَّ الْأَكْلَ مِنْهُ لَفِسْقٌ. أَوْ إِلَى الْمَوْصُولِ عَلَى: وَ إِنَّ أَكْلَهُ لَفِسْقٌ، أَوْ جُعِلَ مَا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي نَفْسِهِ فِسْقًا» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۶۱)؛

ضمیر در عبارت «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» به مصدر فعلی که حرف نهی بر آن وارد شده است، یعنی «وَلَا تَأْكُلُوا» رجوع می‌کند؛ به این معنا که «أَكَلَ» از آن ذبیحه فسق به‌شمار می‌آید یا اینکه به موصول برمی‌گردد یا به این معناست که نفس ذبیحه‌ای که در هنگام ذبح نام خداوند بر آن خوانده نشده فسق است.

جصاص نویسنده کتاب مشهور «احکام القرآن» آورده است: «وَ قَدْ اقْتَضَتْ الْآيَةُ النَّهْيَ عَنِ أَكْلِ مَا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ النَّهْيَ عَنِ تَرْكِ التَّسْمِيَةِ أَيْضًا وَ يَدُلُّ عَلَى تَأْكِدِ النَّهْيِ عَنِ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ هُوَ رَاجِعٌ إِلَى الْأَمْرَيْنِ مِنْ تَرْكِ التَّسْمِيَةِ وَ مِنْ الْأَكْلِ» (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴: ۱۷۳)؛ مقتضای این آیه نهی از ترک نام خدا هنگام ذبح و همچنین نهی از خوردن چنین ذبیحه‌ای است و جمله «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» نهی مذکور را تأکید می‌کند که ضمیر آن به هر دو مورد «تَرْكِ التَّسْمِيَةِ» و «الْأَكْلِ» برمی‌گردد.

فراء از دانشمندان دانش نحو؛ مرجع ضمیر را «أَكَلَ» دانسته و ذکر کرده است: «وَ قَوْلُهُ: وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ يَقُولُ: أَكَلْتُمْ مَا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِسْقٌ أَيْ كُفْرٌ» (فراء، ۱۹۸۰، ج ۱: ۳۵۲) دیگران نیز همانند فراء بر این باورند که ضمیر به واژه «أَكَلَ» بر می‌گردد، لذا گفته است: «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ»، أَيْ: إِنَّ أَكْلَهُ لَفِسْقٌ» (زجاج، ۱۴۲۰، ج ۲: ۵۵۵).

بنابراین حقیقت آن است که با ورود این احتمال، دیگر نمی‌توان نظریه‌ی حالیه بودن حرف «واو» را پذیرفت؛ زیرا برگشت ضمیر در آیه مذکور به غیرموصول، مفهوم حالیه بودن «واو» را دچار اشکال می‌کند که در واقع باید گفت: آیه شریفه در صدد نهی از خوردن ذبیحه موصوف به فسق نیست، بلکه در مقام تبیین مصادیق فسق است و آن را به

خوردن حیوانی که بدون نام خدا ذبح شود و همچنین ترک کردن نام خدا هنگام ذبح معرفی می‌کند.

بررسی عطف جمله خبریه بر جمله اسمیه در آیه شریفه

با توجه به آنچه گذشت، برخی برای تأیید نظریه حالیه بودن حرف واو، به عدم هماهنگی قبل و بعد از حرف واو از نظر انشا و خبر استدلال و آن را بر خلاف قانون‌های علم نحو معرفی کرده‌اند که در پاسخ به این دسته باید گفت: هر چند جمله «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» خبری و جمله «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» انشایی است، عاطفه بودن «واو» در این آیه هیچ منافاتی با کلام بزرگان دانش نحو ندارد؛ زیرا علمای این علم، عطف جمله اسمیه بر فعلیه و بر عکس را در حرف «واو» روا شمرده و این حکم را از میان حروف ده‌گانه عطف تنها درباره این حرف جایز دانسته‌اند که «أَمَّ الْبَابِ» است (استرآبادی، ۱۹۸۵، ج ۱: ۳۲۸). چنانکه ابن جنی با اشاره به جایز بودن عطف جمله اسمیه بر فعلیه، این نوع عطف را از احکام اختصاصی حرف واو دانسته و این قول را به ابوعلی فارسی نسبت داده است (ابن جنی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۶۵). در قرآن کریم نیز شواهد متعددی برای این حکم وجود دارد، مانند آیات «لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ» (نساء: ۱۹) و «لَمَّا تَنَّتْهُ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا» (مریم: ۴۶) (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۰۶؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۰۵).

ابن هشام در باب رابع از کتاب «مغنی اللیب عن کتب الاعاریب» گفته است: در عطف جمله اسمیه بر جمله فعلیه یا بر عکس، سه دیدگاه وجود دارد: ۱. مطلقاً جایز است؛ ۲. مطلقاً ممنوع است؛ ۳. در صورتی جایز است که حرف عاطف «واو» باشد. وی پس از شرح دیدگاه‌های سه‌گانه می‌افزاید: ضعیف‌ترین دیدگاه از میان اقوال ذکرشده، دیدگاه دوم است (ابن هشام، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۳۱). بر این اساس می‌توان گفت: او نیز از حامیان عطف مورد بحث است.

همچنین نویسنده کتاب «کشاف» در تفسیر آیه «وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ^۱ (البقره: ۲۵) آورده است: عبارت توصیف ثواب اهل ایمان بر عبارتی که عذاب‌های کفار را توصیف می‌کند، عطف شده است؛ بنابراین نمی‌توان گفت که چرا جمله انشایی «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا...» بر جمله خبری عطف شده است، مانند جمله «زَيْدٌ يُعَاقَبُ بِالْقَيْدِ وَالْإِزْهَاقِ وَبَشِّرْ عَمْرًا بِالْعَفْوِ وَالْإِطْلَاقِ» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۰۴). بنابراین با نظر به کلام بزرگان علم نحو، هیچ مانعی در عاطفه بودن حرف واو در آیه مذکور وجود ندارد، اگر چه قبل و بعد از «واو» از نظر انشا و خبر یکسان نیستند.

نتیجه‌گیری

۱. ظن غالب این است که ضمیر در جمله «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» به «أَكَل» مستفاد از فعل «لَاتَأْكُلُوا» یا به «عدم الذکر» که برگرفته از «لَمْ يُذَكَّر» است، رجوع می‌کند.
۲. برگشت ضمیر در آیه مذکور به غیرموصول، مفهوم حالیه بودن «واو» را دچار اشکال می‌کند، لذا باید گفت: آیه شریفه در صدد نهی از خوردن ذبیحه موصوف به فسق نیست، بلکه در مقام تبیین مصادیق فسق است.
۳. جمله «وَلَاتَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» در آیه ۱۲۱ سوره انعام و جمله «مَا أَهْلٌ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ بِهِ» در آیه ۴ سوره مائده هر دو مصداق فسق شمرده شده است.
۴. علاوه بر آن، می‌توان گفت که با در نظر گرفتن موصول به‌عنوان مرجع ضمیر نیز معنای حالیه بودن حرف «واو» اثبات‌شدنی نخواهد بود؛ زیرا با اتصاف ذبیحه مذکور به وصف فسق، نمی‌توان آن را به‌معنای «مَا أَهْلٌ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ بِهِ» قلمداد کرد.
۵. واژه «فسق» هر چند در معنای اصلی خارج شدن چیزی از چیزی به‌ویژه به‌صورت نادرست و بر وجه فساد است، در لسان شرع به‌معنای خروج از طاعت الهی و

۱. و مژده ای پیغمبر کسانی را که ایمان آوردند و نیکوکار شدند، به یقین آنها را باغ‌هایی که جاری است در آنها نهرهای آب.

انجام دادن معصیت می‌آید و تفسیر آن به «ما أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» برخلاف سیاق لغوی قرآن کریم و نظر ارباب لغت است.

۶. واژه فسق در آیه ۱۲۱ سوره انعام به معنای خارج شدن ذبیحه از حلیت است که در حقیقت جمله «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» دلیل حرام بودن ذبیحه‌ای را بیان می‌کند که نام خداوند بر آن برده نشده؛ زیرا فسق و خروج از بندگی خداوند است و این مفهوم با معنای عاطفه یا استیناف همخوانی دارد.

۷. هرچند جمله «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» خبری و جمله «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنْهُ لَفِسْقٌ» انشایی است، عاطفه بودن «واو» در این آیه هیچ منافاتی با کلام بزرگان دانش نحو ندارد؛ زیرا علمای این علم، عطف جمله اسمیه بر فعلیه و بر عکس را در حرف «واو» روا شمرده‌اند و این حکم را از میان حروف ده‌گانه عطف، تنها درباره این حرف که «أَمُّ الْبَابِ» است، جایز دانسته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (مائده: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید (مکارم، ۱۳۷۳: ۱۰۸).

۲. «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ» (مائده: ۶)؛ و آب (برای غسل یا وضو) نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید! و از آن، بر صورت [پیشانی] و دست‌ها بکشید! (مکارم، ۱۳۷۳: ۱۰۸).

۳. واو استیناف با هدف قطع ارتباط میان جمله بعد با ماقبل به کار می‌رود، لذا جمله بعد از آن در معنا، نوع و اعراب با ماقبل اختلاف دارد و به آن واو ابتدا نیز گفته می‌شود (بابستی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۱۶۱) مانند واو در آیه ۲۸۲ سوره بقره «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمُ اللَّهُ» (ابن‌هشام، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۷۰).

۴. مکتب ظاهریه از مذاهب مهم فقهی و از پیروان داوود سجستانی ظاهری و ابن حزم اندلسی ظاهری هستند که تنها به ظاهر کتاب و سنت عمل می‌کنند. آنان رأی، قیاس و اجتهاد را باطل می‌شمارند و درباره موضوعات فاقد حکم در کتاب و سنت قائل به اباحه اصلیه هستند، یعنی در نظر آنان تمام اعمال در اصل مباح و جایز است، مگر اینکه به حرام بینجامد (حلبی، ۱۳۷۴: ۱۹۹).

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). قم: دارالقرآن الکریم وابسته به دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. ابن الأنباری (۱۹۶۰). الأضداد، تحقیق محمد ابوفاضل ابراهیم، الكويت: بی نا.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحرير و التنویر، ج اول، بیروت: مؤسسه التاريخ.
۴. ابن جنی، ابوالفتح عثمان (۱۳۷۴ ق). سر صناعة الاعراب، جلد ۱، ج اول، تحقیق لجنة من الساتذة منهم مصطفى السقا، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
۵. ابن هشام انصاری، جمال الدین (۱۳۶۸). مغنی اللیب عن کتب الأعراب، الطبعة الرابعة قم: کتابخانه سیدالشهدا.
۶. استرآبادی، رضاالدین محمد بن الحسن (۱۹۸۵). شرح الکافیة فی النحو، بیروت: نشر دارالکتب العلمیه.
۷. ابن منظور، ابوالفضل؛ جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، تحقیق و تصحیح احمد فارس صاحب الجوائب، ج سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۸. ادیب الصالح، محمد (بی تا). تفسیر النصوص فی الفقه الاسلامی، ج دوم، بی جا: المکتب الاسلامی.
۹. بابستی، فوال (۱۴۱۳ ق). المعجم المفصلی النحو العربی، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبد الرحمن المرعشلی، الطبعة الأولى، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۱. الثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ ق). جواهر الحسان فی تفسیر القرآن (تفسیر الثعالبی)، تحقیق الدكتور عبدالفتاح أبوسنة - الشیخ علی محمد معوض - الشیخ عادل أحمد عبد الموجود، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق و تصحیح احمد عبدالغفور عطار، الطبعة الأولى، بیروت: دارالعلم للملایین.

۱۳. جصاص احمدین علی (۱۴۰۵ ق). احکام القرآن، تحقیق محمد صادق قمحای، الطبعة الأولى، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۴. حیدره الیمنی، علی بن سلیمان (۱۴۰۴ ق). کشف المشکل فی النحو، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. حلی، فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، تحقیق و تصحیح سید حسین موسوی کرمانی - علی پناه اشتهاردی - عبدالرحیم بروجردی، چ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۶. حلبی، علی اصغر (۱۳۷۴). آشنایی با علوم قرآنی، تهران: اساطیر.
۱۷. دعاس، احد عبید و دیگران (۱۴۲۵ ق). اعراب القرآن الکریم، دمشق: دارالمنیر و دارالفارابی.
۱۸. درویش محی‌الدین (۱۴۱۵ ق). اعراب القرآن و بیانه، الطبعة الرابعة، سوریه: دارالارشاد.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، الطبعة الأولى، بیروت: دارالقلم.
۲۰. راوندی، قطب‌الدین، سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ ق). فقه القرآن، تحقیق و تصحیح سید احمد حسینی، چ دوم، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۱. الزرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ ق). البرهان فی علوم القرآن، الطبعة الأولى، بیروت: دارالمعرفة.
۲۲. الزجاجی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحاق (۱۳۶۳). الايضاح فی علل النحو، تحقیق مازن المبارک، بی‌جا: منشورات الرضی.
۲۳. زنجانی، شهاب‌الدین محمود بن احمد (۱۴۰۲ ق). تخریج الاصول علی الفروع، تحقیق محمد ادیب صالح، الطبعة الأولى، بیروت: رسالت.
۲۴. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۵. زجاج، ابراهیم بن سری بن سهل (۱۴۲۰ ق). اعراب القرآن، تحقیق ابراهیم آبیاری، الطبعة الرابعة، بیروت - قاهره: دارالکتب المصری و دارالکتب اللبنانی.

۲۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (بی تا). *معترك الأقران في إعجاز القرآن*، بی جا: دارالفکر العربی.
۲۷. سیبویه، ابوبشیر عمرو بن عثمان بن قنبر (۱۹۷۷). *الكتاب*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانية، مصر: مكتبة الخانجي.
۲۸. الشوكاني، محمد بن علی بن محمد (۱۴۱۸ ق). *ارشاد الفحول إلى تحقيق الأصول*، الطبعة الأولى، مصر: دارالسلام.
۲۹. شیخلی، بهجت عبدالواحد (۱۴۲۷ ق). *اعراب القرآن الكريم*، الطبعة الأولى، بیروت: انتشارات دارالفکر.
۳۰. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، محقق / مصحح گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، چ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۳۱. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ ق). *الانتصار في انفرادات الإمامية*، تحقیق و تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۸ ق). *الهدایة فی الأصول و الفروع - هداية المتعلمين*، تحقیق و تصحیح گروه پژوهش مؤسسه امام هادی (ع)، چ اول، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
۳۳. بن‌عباد، کافی الکفأة، ابوالقاسم اسماعیل (۱۴۱۴ ق). *المحیط فی اللغة*، تحقیق و تصحیح محمد حسن آل یاسین، الطبعة الأولى، بیروت: عالم الكتاب.
۳۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، الطبعة الأولى، بیروت: دارالمعرفه.
۳۵. عبدالسلام طویل، عبدالوهاب (۲۰۰۰). *اثر اللغة في اختلاف المجتهدين*، بی جا: دارالسلام.
۳۶. عاملی، بهاء‌الدین، محمد بن حسین (۱۰۳۱ ق). *حرمة ذبائح أهل الكتاب*، محقق و مصحح زهیر اعرجی، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۷. فهد رومی، سلیمان (۱۴۰۷ ق). *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*، الطبعة الأولى، بی جا: وزارة الثقافة المملكة العربية السعودية.

۳۸. فخرالدین رازی، محمدبن عمرالحسین (۱۴۲۰ ق). *مفاتیح الغیب*، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۳۹. فخرالدین رازی، محمدبن عمر بن الحسین (۱۴۰۶ ق). *مناقب الامام الشافعی*، تحقیق الدكتور احمد حجازی السقا، الطبعة الأولى، قاهره: مكتبة الكليات الازهریة.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). *كتاب العين*، تحقیق و تصحیح دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، الطبعة الثانية، قم: نشر هجرت.
۴۱. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، الطبعة الأولى، قم: دارالرضی.
۴۲. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد (۱۹۸۰). *معانی القرآن*، تحقیق احمد یوسف نجاتی - محمد علی نجار - عبدالفتاح اسماعیل شلب، الطبعة الأولى، مصر، دارالمصریه للتألیف و الترجمة.
۴۳. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ ق). *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۴. کاظمی، فاضل، جواد بن سعد اسدی (بی تا). *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*، بی جا: بی نا.
۴۵. مازندرانی، ابن شهر آشوب (۱۳۶۹). *متشابه القرآن و مختلفه - بیان المشکلات من الآيات المتشابهات*، چ اول، قم: دارالبیدار للنشر.
۴۶. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ ق). *تفسیر الکاشف*، الطبعة الأولى، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۷. نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ ق). *اعراب القرآن*، الطبعة الأولى، بیروت، منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیة.
۴۸. واسطی زبیدی، محب‌الدین سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق و تصحیح علی شیری، الطبعة الأولى، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.